

کمال پیشینگ می کند!

کمال شنید که مادرش پشت تلفن با دلواپسی به پدر بزرگ می گفت: «آقا جون اوضاع کرونا خیلی خطرناکه... پس پیاده برید، لطفا چیزی هم تو راه براش نخرید...». کمال با خوشحالی حاضر شد تا پدر بزرگ دنبالش بیاید. مادر دوباره سفارش کرد ماسکش را بر ندارد، به کسی نزدیک نشود و به چیزی دست نزند. کمال و پدر بزرگ به پارک کوهسنگی رفتند. خلوت بود و برگ های پاییزی پارک را زیباتر کرده بود. پدر بزرگ به استخر اشاره کرد و گفت: «بچه که بودم این جا غُطّه می خوردم و آب پیشینگ می کردم!» کمال با تعجب پرسید: «مگه زمان شما هم کرونا بود که غصه می خوردین و به پیشی ها آب می دادین؟!» پدر بزرگ خندید و گفت: «غُطّه پسرُم! یعنی شنا، پیشینگ هم یعنی آب پاشیدن. بیشتر بچه خردوهای مشهدی و زائر، سوار ای دو تا شیر عکس درَن. دور ای میدون هم درشکه بود که سوار مُشدم. چون این جا خاکی بود دولُخ می کرد، یعنی گرد و خاک، کلی کیف می کردم. بعد هم مرفتم بالای کوه. او دیگ سنگی که خانوم جان توش آبگوشت درست مکنه، از همی کوه کنده شده.» کمال

با شوق گفت: «پس برای همین به این کوه می گن کوهسنگی؟ چه کوه

خوشمزه ای! قول بدین بعد از کرونا دوباره بیایم سوار شیرها عکس

بگیرم، منم پاهامو بزنم تو آب

پیشینگ کنم!»

والیه گلستانی

